

بررسی جایگاه مبهم افغانستان در سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی

عبدالمنان دهنزاد*

چکیده:

این پژوهش «جایگاه مبهم افغانستان در سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی» را بررسی می‌کند. پژوهشگران مختلف درباره جایگاه کشورها در مناطق امنیتی دیدگاه‌های متفاوتی دارند. افغانستان یکی از کشورهای است که در مورد موقعیت جغرافیایی آن رویکردهای گونه‌گونی وجود داشت است. این مساله باعث شده است که کشورها منطقه‌یی، به‌اساس ویژگی‌های جغرافیایی، قومی، زبانی، تباری، اقتصادی و امنیتی افغانستان، آن را جزو تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی (جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه) دسته‌بندی نمایند؛ اما زمامداران افغانستان، این کشور را قلب آسیا نامیده‌اند؛ ادعایی که نه پستی‌وانه تاریخی دارد و نه هم علمی و جغرافیایی. از سوی دیگر افغانستان در میان چهار سیستم امنیتی منطقه‌یی قرار دارد، افغانستان یگانه کشوری است که عضویت آن‌ها ندارد. وابستگی سیاسی، امنیتی و اقتصادی به امریکا و سیستم امنیتی ناتو در ۲۰ سال گذشته، سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی را در برابرش حساس کرد. این پژوهش به محور این پرسش می‌چرخد که «افغانستان در کدام مجموعه امنیتی منطقه‌یی قرار می‌گیرد» فرضیه این پژوهش این است که یکی از دلایل عقب‌ماندگی و نا امنی، مبهم بودن جایگاه اجغرافیایی و امنیتی افغانستان در منطقه و سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی است. در این پژوهش از روش کتاب‌خانه‌یی استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که افغانستان به دلیل وابستگی‌های سیاسی و اقتصادی با قدرت‌های منطقه‌یی و جهانی تا اکنون نتوانسته است که جایگاه خود را در سطح منطقه مشخص کند. برای اینکه افغانستان بتواند از گزند حوادث در امان باشد، باید روش بی‌طرفی را در سیاست‌های منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی مجدداً احیا کند.

کلیدواژه: افغانستان، کشور حایل، سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی، بی‌طرفی.

* Manan.dehzad@gmail.com

طرح مسأله

دانشمندان تاریخ و جغرافیه، افغانستان را به نام‌های معبر استراتژییک، گذرگاه کشورگشایان، تقاطع جاده ابریشم، بام دنیا، دروازه هند، دروازه شرقی جهان اسلام، منطقه حایل، چهار راه تمدن‌ها و شماری هم آن را «قلب آسیا» نامیده‌اند. (انصاری، ۱۳۹۱: ۸) کشوری که با همین حدود به نام افغانستان می‌شناسیم، در قرن نوزده در کشاکش دو قدرت بزرگ (بریتانیای کبیر و روسیه تزاری) ایجاد شد. تقابل روسیه تزاری و هند بریتانوی در منطقه باعث شد که افغانستان را به عنوان کشور حایل تعریف نمایند. این سرزمین همیشه به عنوان دروازه برای تلاقی تمدن‌ها و قدرت‌های بزرگ بوده است. رقابت قدرت‌های بزرگ همواره بر تحولات داخلی افغانستان تأثیر گذاشته و در مواردی نیز از آن تأثیر پذیرفته است. شکی نیست که افغانستان از رهگذر موقعیت جغرافیایی، محل اتصال سه منطقه مهم (خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب آسیا) است. با وجود اینکه افغانستان همیشه مورد تاخت و تاز قدرت‌های منطقه‌یی و جهانی بوده است؛ اما حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حضور نظامی ایالات متحده امریکا و متحدانش در افغانستان ظاهراً برای مقابله با تروریسم، افغانستان را یک بار دیگر به لحاظ منطقه‌یی و جهانی مورد توجه قرار داده و به آن اهمیت زیادی بخشید، به خصوص امریکا و متحدانش، زمانی پا وارد قلمروی افغانستان گذاشت که این کشور در میانه چهار سیستم امنیتی منطقه‌یی (سیستم امنیتی جنوب آسیا با محوریت هند و پاکستان، سیستم امنیتی آسیای مرکزی با محوریت روسیه، سیستم امنیتی خاورمیانه با محوریت ایران، عربستان، اسرائیل و ترکیه و سیستم امنیتی شانگ‌های با نقش آفرینی چین) محصور مانده بود. ایالات متحده در طرح خاورمیانه بزرگ، افغانستان را جزو خاورمیانه بزرگ تعریف کرد. (تمنا، ۱۳۹۶: ۴۵) ولی خاورمیانه بزرگی که امریکا مدنظر داشت، نسبت به چند سیستم امنیتی دیگر بسیار شکننده و ناهنجار بود. اما واقعیت مسأله این بود که هر چهار سیستم امنیتی نامبرده نسبت به حضور نظامی امریکا در افغانستان نگران بودند و نمی‌خواستند که این حضور تداوم یابد. حکومت افغانستان بی‌آنکه نگاه کند در کجایی جهان قرار دارند، هرازگاهی سر عصاب کشورهای همسایه و قدرت‌های منطقه‌یی راه می‌رفت؛ چون تکیه بر نیروهای نظامی امریکا به خصوص «ناتو» داشتند و گمان می‌کردند که ناتو افغانستان را از تهدیدات امنیتی کشورهای همسایه و منطقه مصئون نگاه می‌کند. به هر تقدیر، این پژوهش در چارچوب نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی باری بوزان نگاشته شده است.

پرسشی که در این پژوهش تلاش شده است جواب داده شود این است که «افغانستان در کدام مجموعه‌ای امنیتی منطقه‌یی قرار می‌گیرد؟»، د، نگارنده با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی این فرضیه را به آزمون گذاشته است که افغانستان به دلیل مبهم بودن جایگاه‌اش - هم به لحاظ جغرافیایی و هم به

لحاظ امنیتی - همیشه مورد تاخت و تاز کشورهای همسایه و منطقه بوده است. چنین کشوری با هر طرفی که پیمان دوستی ببندد، طرف دیگر را در برابر خود نگران و حساس می‌کند.

این موضوع برای افغانستان از این جهت مهم است که کشورها در گام نخست می‌باید جایگاه جغرافیایی خویش را در منطقه تعریف نمایند. درست است که افغانستان متصل کننده سه منطقه مهم و از موقعیت استراتژیک و سوق الجیشی برخوردار است؛ اما تا اکنون نتوانسته است. از این موقعیت مهم، به سود صلح و ثبات استفاده نماید.

هدف تحقیق: هدف بررسی مبهم بودن جایگاه افغانستان در سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی و راه‌های بیرون رفت از آن است.

روش تحقیق: در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی بکار رفته است و جمع آوری داده‌ها با روش کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت گرفته است.

پیشینه تحقیق

در باره جایگاه افغانستان در سیستم‌های منطقه‌یی از سوی نویسندگان و پژوهشگران افغانستان آن‌چنانی که باید پرداخته می‌شد، نشده است، به استثنای چند مقاله که آن‌هم در برخی روزنامه‌های داخلی و مجلات بیرونی به نشر رسیده است، دیگر صاحب‌نظران اندرین باب نوشته‌اند. اما نویسندگان ایرانی و برخی نویسندگان افغانستان که مجلات و فصل‌نامه‌های ایران، چند مقاله در این باب نشر کرده‌اند که من در این جا به برخی آن‌ها اشاره می‌کنم:

۱. تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیر سیستم منطقه‌یی با تأکید بر منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان که توسط سعید وثوقی، احسان فلاحی و قربان‌علی حیدری نوشته شده است. آن‌ها در این مقاله پژوهشی باورمندند که افغانستان به لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی، فرهنگی و ژئوپولیتیکی در زیر مجموعه چند سیستم منطقه‌یی از جمله آسیای مرکزی، خاورمیانه و آسیای جنوبی، جای دارد. به باور آن‌ها اصلی‌ترین جای که افغانستان را می‌توان ذیل آن تعریف کرد، آسیای مرکزی است. اما رقابت شدید میان هند و پاکستان در افغانستان، این کشور را بیشتر از هر منطقه‌ای از جنوب آسیا متاثر ساخته است. به باور نویسنده این مقاله، ضعف دولت کابل باعث شده است که این کشور تاوان رقابت و کشمکش‌های هند و پاکستان را طی نیم قرن پردازد.

۲. بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی که توسط فاطمی‌نژاد و محمد زاده نوشته شده است. آن‌ها در این مقاله پژوهشی تأکید نموده‌اند که افغانستان با توجه به نزدیکی‌های جغرافیایی، وابسته‌گی‌های امنیتی، گسترش روابط اقتصادی و وجود

الگوهای دوستی و دشمنی با کشورهای جنوب آسیا در مجموعه امنیتی منطقه آسیای جنوب قرار می‌گیرد. آن‌ها رقابت‌های هند و پاکستان در امور داخلی افغانستان را دال بر نزدیکی افغانستان با جنوب آسیا می‌دانند.

۳. افغانستان و ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک منطقه توسط بشیر دودیال تحریر شده است. او در این مقاله پژوهشی جایگاه افغانستان را از رهگذر اقتصادی و سیاسی را در منطقه به بررسی گرفته است. نویسنده در این مقاله با وجود اینکه افغانستان را به تکرار قلب آسیا معرفی کرده است؛ اما هیچ دلیل تاریخی، جغرافیایی و علمی نیاورده است تا به این ادعا مهر تأیید بزند. ولی نقش همگرایی افغانستان را در منطقه جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه برجسته کرده است. در نهایت نویسنده باورمند است که افغانستان نتوانسته است از این ظرفیت خود استفاده نماید.

چارچوب نظری: مجموعه امنیتی منطقه‌یی

امنیت منطقه‌یی از جمله مفاهیم محوری در مکتب کپنهاک است که مورد توجه ویژه باری بوزان است. او مجاورت و وابستگی متقابل امنیتی در خوشه‌های منطقه‌یی را بسیار حایز اهمیت می‌داند. به عبارتی دیگر، به دلیل اهمیت مولفه‌هایی نظیر قطبش، ساختار آنارشیک، مرزها، بازبودن و ساخت اجتماعی، الگویی رفتاری مجموعه‌های امنیتی در مناطق مختلف و اتخاذ رویه همکاری جویانه در میان خود و مقابله با غیر، بیش از پیش برجسته گردیده است. (ده‌شیری و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۳) باری بوزان مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی را به دو دسته کلی (معیاری و مرکزگرا) تقسیم بندی نموده است. او باورمند است که از نظر امنیتی، «منطقه» به معنای شبه سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از نظر جغرافیایی نزدیک همدیگر باشند. بنابراین نظریه مجموعه‌های امنیتی، بیشتر نا امنی با مجاورت گره خورده است. (بوزان، ۲۰۱۲: ۴۸) ویژگی دومی که از این تعریف می‌توان استنباط کرد، وابستگی متقابل امنیتی است. مجموعه امنیتی در جای وجود دارد که شبکه از روابط امنیتی، گروهی از کشورها را از دیگران جدا کرده باشد؛ به گونه‌ای که شدت وابستگی متقابل امنیتی در میان اعضای مجموعه در مقایسه با رابطه میان آن‌ها و دولت‌های خارج از مجموعه باشد. بنابراین تعریفی که از مجموعه امنیتی بیرون داده شده است از این قرار است: «مجموعه‌ای از دولت‌ها که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی اصلی‌شان طوری به هم گره خورده است که نمی‌توان مشکلات امنیت ملی آن را به شکل معقولی جدا از هم تحلیل یا برطرف کرد.» (فاطمی‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۰۱) نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌یی بر آمده از جریانی است که بیل مک سوئنی آن را «مکتب کپنهاک» نامیده است. سوئنی نقطه نظرات اندیشمندانی نظیر باری بوزان، آل ویو و دوویلدر را در درون این مکتب قرار می‌دهد. بوزان

با انتقاد از دیدگاه‌های سنتی نسبت به امنیت، اقدام به گسترش ابعاد امنیت نمود و آن را از حالت تک بعدی و قدرت، خصوصاً قدرت نظامی محور خارج ساخت و جنبه چندگانه ذهنی به آن می‌بخشید. مکتب کپنهاک توجه به این که کاملاً بر مطالعات امنیتی استوار گردیده و جزء اولین رهیافت‌هایی است که جایگاهی مستقل برای مطالعات امنیتی قائل است. بوزان با ناکافی دانستن سطوح تحلیل دولت و سیستم با اعطای هویت مشخص به سیستم‌های منطقه‌یی اقدام به ایجاد یک سطح تحلیل میانه می‌کند که به باور وی، شکاف موجود میان سطوح تحلیل خرد(دولت) و سطوح تحلیل کلان(نظام بین الملل) را پر می‌کند. (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶) بوزان برای تشریح نظریه خود کشورها را در سه دسته شرح می‌دهد:

۱. کشورهای که در درون مجموعه امنیتی مشخص جای دارند؛
۲. دولت‌های عایق، که در درون مجموعه امنیتی مشخصی قرار ندارند؛
۳. قدرت‌های بزرگ که این کشورها نیز به طور مشخص در مجموعه امنیتی خاصی عضویت ندارند. (وثقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۵۳)

از نظر بوزان سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی خرده‌آنارشی‌های هستند که ویژگی‌های ذیل را دارا می‌باشند: باز بودن؛ یعنی امکان مداخله توسط قدرت‌های بیرونی را دارند. مرزها؛ مجموعه امنیتی را از همسایه‌گان آن متمایز خواهد ساخت. ساختار آنارشیک؛ بدین معنا که مجموعه امنیتی منطقه‌یی از دو یا چند واحد خودمختار و متخاصم تشکیل شده است. ساخت اجتماعی شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدها است. (قاسمی، ۱۳۹۰: ۶۵) بناءً ویژگی‌هایی را که بوزان برای سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی بر شمرده است، جایگاه جغرافیایی و امنیتی افغانستان را تبیین می‌کند. افغانستان یگانه کشوری است تا کنون نتوانسته است از خود تعریف مشخصی در سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی ارائه کند. این کشور با وجود اینکه در میان چهار سیستم امنیتی منطقه‌یی قرار دارد؛ ولی به دلیل وابستگی سیاسی، امنیتی و اقتصادی به امریکا به خصوص ناتو، نخواست عضویت این سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی را بگیرد. از این لحاظ تمام سیستم‌ها و مجموعه‌های امنیتی همسایه و منطقه افغانستان، در بیست سال حضور امریکایی‌ها در افغانستان، علیه حکومت کابل بسیج شده و علیه آن کار کردند.

افغانستان؛ کشور حایل و تولد دشوار

افغانستان با همین اسم و ساختار فعلی، برای نخستین بار در قرن نوزده توسط بریتانیا و روسیه تزاری به عنوان منطقه حایل به وجود آمد. منطقه حایل همیشه در تاریخ نقش ضربه‌گیر را بازی کرده و از برخورد مستقیم دو قدرت جلوگیری نموده و آسیب‌های کش و قوس در روابط دو قدرت بر این منطقه تحمیل

شده است. مجاورت افغانستان با قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی چون روسیه و چین و نیز قرار گرفتن سر راه جاده ابریشم و اکنون جاده انرژی و برجسته شدن نقطه ثقل سیاست‌های جهانی و منطقه‌یی در جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه و مهم‌تر از آن، فقدان دولت مقتدر به همراه فروپاشی حاکمیت سرزمینی، افغانستان را به یک کشور حایل تبدیل کرده است. برای مثال کشور افغانستان در دوران «سیاست‌های بازی بزرگ»^۱ حایل بین بریتانیا و روسیه تزاری بود. روسیه به دنبال ممانعت از نفوذ بریتانیا به سوی آسیای مرکزی بود و بریتانیا نیز مانع از نفوذ روس‌ها به سوی هرات و هندوستان بود و در این میان، افغانستان حایل بین آن‌ها تعریف شد. این نقش در دوران جنگ سرد به ویژه با اشغال این کشور از سوی اتحاد شوروی سابق و پس از آن نیز ادامه داشت. کشورهای حایل نقش بسیار ضعیف و منفعلانه در سیاست منطقه‌یی و بین‌المللی ایفا می‌کنند و همواره بین قدرت‌های بزرگ دارای وضعیت سناندویچ را دارند. در واقع وضعیت مذکور بیشتر حاکی از رقابت‌های شدید قدرت‌های بزرگ است. بدین ترتیب استقلال و تمامیت ارضی این گونه کشورها تابع رقابت‌های منطقه‌یی و فرا منطقه‌یی است و فقدان اقتدار مرکزی و استقلال خارجی، تمامیت ارضی و مالی کشور حایل از جمله افغانستان را به مخاطره می‌اندازد. کشورهای حایل همواره از سوی یکی از قدرت‌های بزرگ یا توسط هر دو، اشغال و تقسیم می‌شدند. برای مثال افغانستان در دوران بازی بزرگ بین بریتانیا و روسیه تزاری، در دوران جنگ سرد بین امریکا و شوروی اشغال شد.

افغانستان در دوران بازی بزرگ، حایل آسیای مرکزی تحت نفوذ روسیه تزاری و هندوستان تحت نفوذ بریتانوی بود. همچنین افغانستان در دوران جنگ سرد، حایل بین حوزه‌های استحفاظی اتحادیه شوروی و امریکا برای ممانعت از دسترسی روس‌ها به آب‌های آزاد و متقابلاً ممانعت از گسترش نفوذ غرب به سوی آسیای مرکزی بود. (هادیان، ۱۳۸۸: ۱۴۳-۱۴۴) افغانستان پس از ۲۰۰۱ نقش سنتی و تاریخی حایل بین امریکا، ایران، چین و روسیه را بازی کرد.

افغانستان و احیای نقش بی‌طرفی در منطقه

^۱ اصطلاح «بازی بزرگ» برگرفته شده از رومان «کیم» نوشته جوزف رودیارد کیپلینگ (۱۹۳۶ - ۱۸۶۵) نویسنده، رومان‌نویس و خبرنگار مشهور بریتانیایی است که به رقابت‌های سیاسی و نظامی امپراتوری‌های بریتانیا و روسیه تزاری در آسیای مرکزی اشاره دارد. «پیتر هاپکرک» نویسنده و روزنامه‌نگار امریکایی کتاب «بازی بزرگ، مبارزه برای امپراتوری در آسیای میانه» را نوشت که در مورد رقابت سیاسی و نظامی بریتانیا و روسیه تزاری میان سال‌های ۱۸۱۳ تا ۱۹۱۷ بود. این کتاب اصطلاح «بازی بزرگ» را وارد ادبیات سیاسی جهان کرد.

افغانستان پس از کشمکش‌ها بین روسیه تزاری و بریتانیا در سوم اکتبر ۱۹۱۴ بی‌طرفی خود را در جنگ جهانی اول اعلام نمود. این تصمیم در نوامبر ۱۹۱۵ از سوی لویه جرگه مورد حمایت قرار گرفت. در پایان جنگ جهانی دوم، پیروزی افغانستان در جنگ سوم انگلیس و افغانستان و اعلام استقلال این کشور در (۱۹۱۹)، سیاست بی‌طرفی را با ارزیابی عدم پیوستن به اردوگاه‌های نظامی به عنوان یکی از شرایط کلیدی برای حفظ ثبات سیاسی درونی رعایت می‌کرد. به‌ویژه کابل با افزایش تعامل با شوروی در عرصه‌های بازرگانی-اقتصادی و نظامی-فنی به گونه‌ی سامان‌مند، پیشنهاد مسکو در زمینه ایجاد اتحادیه نظامی در ۱۹۲۸ میان شوروی، ایران، ترکیه و افغانستان را نپذیرفت. (اوسی‌پف، ۱۳۸۹: ۸) همچنان با آغاز جنگ جهانی دوم، محمد ظاهر شاه اعلام بی‌طرفی کرد. ولی در پایان حکومت‌اش عشق واپس‌گیری پشتونستان از پاکستان، جایگاه بی‌طرفی افغانستان را خدشه‌دار ساخت. هنگامی که محمد داوودخان قدرت را به دست گرفت، «بی‌طرفی افغانستان» کم‌رنگ شد. او ابتدا دروازه‌ی غرب و سپس شرق را دق‌الباب کرد تا حمایت آن‌ها را در داعیه خود علیه پشتونستان پاکستان به دست بیاورد. این رفتار طبیعتاً افغانستان را از وضعیت بی‌طرفی وارد بازی‌های پیچیده‌ی منطقه‌ی و فرمانتقه‌ی می‌ساخت. البته خود داوودخان نیز بر این امر اشراف داشت. او باری در گفت‌وگویی که با یک خبرنگار امریکایی داشت، به صراحت گفت که «معنی بی‌طرفی نزد ما این است که آرزو نداریم در کشمکش‌های جهانی طرف واقع شویم یا در بلاک‌های نظامی و غیره شامل شویم. باور داوود خان این بود که «کشور حایل» نه اصطلاح افغانی است و نه مفکوره‌ی آن از ملت افغانستان است. این اصطلاح از بقایای دوره استعمار است که می‌خواستند بر ضد این و آن یک ملت را دلیل و ناتوان بسازند و آن را به مقاصد سیاسی استعمال نمایند. افغانستان می‌خواهد که به حیث یک ملت زنده و انسان‌دوست دنیا در دوستی و صمیمیت با همه کشورها زندگی کند. (صیقل، ۱۳۹۸: بی‌بی‌سی فارسی)

اگرچه روزگاری که افغانستان در بازی‌ها و بحران‌های منطقه‌ی و فرمانتقه‌ی، نقش بی‌طرفی داشت، در صلح و امنیت به سر می‌برد؛ ولی برای توسعه و زیرساخت‌های این کشور کاری درخور توجه صورت نگرفته بود.

به هر حال، افغانستان جسته و گریخته از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۷۹ در سیاست‌های جهانی و زدو بندهای فرمانتقه‌ی، به عنوان کشور بی‌طرف شناخته می‌شد. اما تجاوز ارتش سرخ شوروی یک بار دیگر افغانستان را به میدان رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانتقه‌ی تبدیل کرد. اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۹ (۱۳۵۸ خورشیدی)، از ترس اینکه حکومت در افغانستان به دست افراد غیر کمونیست و طرفدار آمریکا بیفتد، وارد خاک افغانستان شد و به این ترتیب پای بلوک غرب و حامیان منطقه‌ی ایالات متحده

را به افغانستان باز کرد. این اتفاق برای افغانستان، اتفاق نا مبارکی بود و بعدها پای بسیاری از قدرت‌های منطقه‌یی و فرا منطقه‌یی را وارد افغانستان کرد. جهاد افغانستان فضای بسته افغانستان را برای فعالیت‌های سیاسی سایر اقوام باز کرد. چندین حزب خورد و بزرگ در این کشور وارد میدان سیاست شدند که همه آنها حامی و پشتیبانی بیرونی داشتند و سازمان‌های استخباراتی پشت سر آنها قرار گرفته بودند. به همین دلیل وقتی مجاهدین پیروز شدند و برهان‌الدین ربانی به قدرت رسید، جنگ تنظیمی شروع شد. طبیعی بود که این جنگ بدون حمایت کشورهای همسایه و استخبارات بیرونی نمی‌توانست جامه عمل بپوشد.

هنگامی که طالبان در ۱۳۸۱ توسط ائتلاف بین‌المللی به رهبری امریکا و جبهه متحد شمال (جبهه مقاومت ملی) از قدرت حذف شدند، حکومت جدیدی که حمایت جامعه جهانی و ایالات متحده را به همراه داشت از (۲۰۰۱ الی ۲۰۲۱) ادامه یافت؛ اما افغانستان در این دوره رسماً در دامن ایالات متحده امریکا و برخی از قدرت‌های غربی دیگر افتاد. سرانجام حکومت افغانستان یک حکومت شبکه‌ای و پروژه‌ای بود که در رأس آن تکنوکرات‌های غربی و شریکایی آنها قرار داشت. افراد مورد حمایت قدرت‌های منطقه‌یی و مخالفین آنها مورد حمایت پاکستان، چین، ایران، روسیه و... بود. اما طنز سیاسی در افغانستان در جای تلخ می‌شد که مزدوران سازمان‌های استخباراتی غربی، دیگران را متهم به وابسته‌گی به کشورهای همسایه می‌کردند و خودشان نه تنها منکر وابسته‌گی به سازمان‌های استخباراتی غربی نبودند؛ بلکه به آن افتخار نموده و همچنان آن ماموریت را در میان مردم و جریان‌های سیاسی تبلیغ می‌کردند. اما حکومت پسا ۲۰۰۱، نخواست تا جایگاه افغانستان از رهگذر جغرافیایی در منطقه مشخص شود. برخی کشورها، افغانستان را در آسیای مرکزی، برخی جنوب آسیا و برخی قلب آسیا و امریکا هم جزو خاورمیانه بزرگ تعریف کرده است. (طرح خاورمیانه بزرگ برای اولین بار توسط «کولین پاول» وزیر خارجه کابینه بوش پدر پیشنهاد و از سوی نومحافظه کاران تایید شد) اما لازم به یادمانی است که افغانستان در استراتیژی جدید ترامپ که در سال ۲۰۱۷ میلادی مطرح شد، به‌نحوی جزء جنوب آسیا قلمداد شد؛ اما خطای این استراتیژی این بود که پاکستان را منزوی و جایگاه هند را در افغانستان برجسته ساخته بود. پاکستان یکی از مهم‌ترین و تاثیرگذارترین کشور در جنوب آسیاست و نادیده گرفتن نقش و جایگاه پاکستان، جنوب آسیا را از مسیر و مفهوم اصلی‌اش دور می‌ساخت. به همین دلیل نتیجه این استراتیژی برای افغانستان منفی بود.

افغانستان و موقعیت در دسرساز

ایالات متحده امریکا پس از جنگ سرد که تنها بازیگر نظام بین‌الملل پس از این جنگ بود، برای اینکه جهان را به درستی مدیریت کند، آن را به هشت حوزه ژئوپولیتیکی تقسیم‌بندی کرد. این هشت حوزه ژئوپولیتیکی عبارت اند از:

۱. منطقه ژئوپولیتیکی غرب؛
۲. منطقه ژئوپولیتیکی جهان اسلام؛
۳. منطقه ژئوپولیتیکی چپان؛
۴. منطقه ژئوپولیتیکی چین (کنفوسیوسی)؛
۵. منطقه ژئوپولیتیکی ارتدو کسی با محوریت روسیه؛
۶. منطقه ژئوپولیتیکی امریکا لاتین؛
۷. منطقه ژئوپولیتیکی هند و جنوب غربی آسیا؛
۸. منطقه ژئوپولیتیکی افریقا (به استثنای کشورهای اسلامی (پیشگاهی فر و رحیمی، ۱۳۸۵: ۱۰۶).

ایالات متحده امریکا این تقسیم‌بندی را به اساس نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون تنظیم کرده است. هانتینگتون تمدن‌های بشری را به هفت و هشت تمدن بزرگ (تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، جاپانی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدو کس، امریکایی لاتین و در حاشیه نیز تمدن افریقایی) تقسیم می‌کند که در این میان، دو تمدن (تمدن اسلامی و کنفوسیوسی) برای تمدن غرب چالش‌زا خواهند بود. (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۶۶) این نظریه با وجود اینکه، یکی از بدبین‌ترین نظریه در نظام بین‌الملل و خطرناک‌ترین نظریه برای جهان اسلام قلمداد شد؛ اما امریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، این تقسیم‌بندی را پذیرفت تا جهان را به صورت یک‌دست رهبری کند.

همان‌گونه که یادآوری شد، افغانستان در موقعیتی قرار گرفته است که نقطه وصل آسیای مرکزی، جنوب آسیا و خاورمیانه است. به همین دلیل امریکا می‌خواست یک چتر و مستطیل امنیتی را در این منطقه با محوریت افغانستان بسازد؛ مستطیلی که کشورهای ترکیه، اسرائیل، هند و افغانستان چهار ضلع آن را تشکیل می‌داد. علاوه بر این چهار کشور کلیدی، منطقه‌یی که داخل این مستطیل قرار می‌گرفتند، برای ایالات متحده امریکا نیز دارای اهمیت استراتژییک بود. این چتر جدید امنیتی ایالات متحده در منطقه، خاورمیانه و جنوب آسیا است و علی‌رغم موانع موجود، احتمالاً تا سال ۲۰۵۰ م (۱۴۲۹ خورشیدی) ایجاد خواهد شد. سایر متحدین منطقه‌یی ایالات متحده از جمله عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای عربی، از منظر جغرافیایی در داخل این مستطیل قرار دارند و نقش تسهیل‌کننده خواهند داشت. روابط رو به تزاید میان افغانستان و هند، روابط رو به افزایش میان افغانستان و ترکیه، روابط روبه‌تزايد ترکیه با هند، روابط روبه‌تزايد هند با اسرائیل را می‌توان در راستای تحقق این سناریو ارزیابی کرد. (تمنا، ۱۳۹۹: ۱۱۷ و ۱۱۸) این چتر امنیتی امریکا، به دلیل چالش‌های جدی و راهبردی در حال عملی شدن بود. نخستین اقدامی را که امریکا در این راستا برداشت، پیمان همکاری‌های استراتژییک امنیتی میان کابل - واشنگتن

بود که به تاریخ ۳۰ دسامبر ۲۰۱۴ میلادی به امضا رسید. اما همسایه گان افغانستان، خصوصاً ایران و پاکستان، پیمان استراتژیک افغانستان با امریکا را برهم زنده معادلات و امنیت منطقه دانسته و ایجاد پایگاه دائمی امریکا در افغانستان را تهدیدی بر امنیت ملی خویش عنوان نمودند. (توحیدفام و پایدار، ۱۳۹۱: ۶۸) افزون بر ایران و پاکستان، چین و کشورهای حوزه ژئوپولیتیکی روسیه را نیز نگران ساخت. این پیمان امنیتی زمانی همسایه گان افغانستان را خشم گین و نگران ساخت که برای افغانستان کوچک ترین سودی در بر نداشت. در این پیمان تأکید شد بود که «همکاری های نزدیک دفاعی و امنیتی به منظور تقویت امنیت و ثبات در افغانستان، سهم گیری در صلح و ثبات منطقه یی و جهانی، مبارزه با تروریسم، دستیابی به منطقه یی که دیگر پناه گاه امن برای القاعده و گروه های وابسته به آن نباشد و افزایش توانمندی افغانستان برای دفع تهدیدات علیه حاکمیت ملی، امنیت و تمامیت ارضی است»^۱. امریکا با امضای این پیمان، تمام سیستم های امنیتی منطقه یی را بر ضد افغانستان بسیج کرد؛ ولی یک مورد که درج این پیمان بود را عملی نکرد.

عمده ترین دلیل عدم موفقیت این طرح، مخالفت کشورهای همسایه از جمله پاکستان، ایران، روسیه و چین بود. از سوی دیگر اعضای این چتر امنیتی هریک به دنبال منافع سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خودشان بودند. ترکیه بیش و پیش از هر چیزی دیگری به دنبال گسترش و تطبیق گفتمان «پانترکیسم»^۲ در منطقه است. هند در افغانستان به دنبال جلوگیری از نفوذ پاکستان، مداخله در امور داخلی پاکستان از طریق افغانستان، نگرانی از حضور و نفوذ چین در افغانستان است. (آقاجاری و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۳) اسرائیل به دنبال سلطه بر خاورمیانه و جهان اسلام است. امریکا به دنبال تضمین امنیت اسرائیل، استفاده حداکثری از منابع زیرزمینی خاورمیانه، تضمین تداوم جریان انرژی، مقابله با حکومت هایی که مانع تحقق منافع امریکا در منطقه می شوند و تلاش برای روی کار آوردن رژیم های دست نشانده و هم سو در منطقه است. اما افغانستان به دلیل نبود منافع ملی، دولت ناکام و نامشروع، فساد گسترده، رهبران وارداتی و منافع گرا، در کوتاه مدت جز وسیله و ابزار تطبیق این طرح امنیتی، جایگاه دیگری نداشت. اما در درازمدت، افغانستان می توانست تبدیل به بازیگر مهم منطقه یی شود. ولی سایر سیستم های امنیتی با اشراف با آن، اجازه ندادند که چنین طرحی عملی و جامه عمل بپوشد.

^۱ ر.ک به متن توافق نامه راهبردی میان کابل-واشنگتن

^۲ این نظریه توسط «ارمینوس وامبری» یهودی تبار مجارستانی و خاورشناس. او باوجود اینکه رایزن سلطان عثمانی بود؛ اما برای بریتانیا کار می کرد. این نظریه یک حرکت سیاسی، ایدئولوژیک و نژادپرستانه است که خواهان یکی کردن تمام مردمانی است که به زبان های ترکی سخن می گویند ولی با قومیت های متفاوتی زندگی می نمایند.

افغانستان از رهگذر ژئوپلیتیکی، جایگاه نامعین و مبهم دارد. به همین دلیل قدرت‌های بیرونی تصمیم می‌گیرند که این کشور را زیر مجموعه کدام حوزه جغرافیایی تعریف نمایند. افغانستان از دید روس‌ها جزء آسیای مرکزی تعریف می‌شود، از دید ایرانی‌ها جزء از غرب آسیا محسوب می‌شود، از دید هندی‌ها جزء جنوب آسیا. (فلاحی، ۱۳۹۳: ۱۵۹)

امریکا هنگامی که طرح خاورمیانه بزرگ را مطرح کرد. افغانستان را جزء خاورمیانه بزرگ تعریف کرد. خاورمیانه بزرگ (که علاوه بر کشورهای عربی، ترکیه و ایران، افغانستان را نیز در بر می‌گیرد) از منظر شاخص‌های ژئوپلیتیک، ژئوایکانومیک، ژئوکالچر و ژئواستراتژیک یکی از مهم‌ترین، کلیدی‌ترین، ثروت‌مندترین و پیچیده‌ترین مناطق دنیا محسوب می‌شود. لذا حضور ایالات متحده در این منطقه و کنترل آن بر تعاملات سیاسی، اقتصادی و امنیتی کشورهای آن، به میزان قابل توجهی می‌تواند موجب تداوم هژمونی جهانی ایالات متحده پس از ۲۰۴۵م (۱۴۲۴ش) شود (تمنا، ۱۳۹۹: ۱۶۶)*. این کشور پس از حادثه یازدهم سپتامبر، به بهانه مبارزه با تروریسم و صدور دموکراسی در جهان اسلام، در صدد کنترل خاورمیانه برآمد. در این راستا، این کشور طرح خاورمیانه بزرگ را مطرح کرد که خیلی گسترده‌تر از منطقه خاورمیانه کوچک است. بر این اساس، خاورمیانه بزرگ آمریکا، دارای پنج جزء ذیل است:

۱. کشورهای غرب دریای مدیترانه: الجزایر، لیبی، موریتانی، مراکش و تونس؛
۲. کشورهای شرق دریای مدیترانه: قبرس، مصر، اسرائیل، اردن، لبنان، سوریه و ترکیه؛
۳. کشورهای خلیج فارس: کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ایران، عراق و یمن؛
۴. کشورهای جنوب آسیا: افغانستان و پاکستان؛
۵. کشورهای آسیایی مرکزی و قفقاز: ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، آذربایجان، گرجستان و ارمنستان. (جمعه‌ای، ۱۳۸۸: ۵۳)

با وجود اینکه آمریکا، افغانستان را ذیل طرح خاورمیانه بزرگ درآورد، ولی بعدها می‌خواست از طریق این کشور سیاست‌های خویش را در آسیایی مرکزی دنبال کند. بنابراین امریکایی‌ها در هماهنگی با

** نظریه هژمونی را آنتونیو گرامشی مطرح نموده است و این نظریه گرامشی به خصوص مبحث «چرخه هژمونی» وی برای تبیین وضعیت نظام بین الملل با رویکرد سیستم جهانی مورد استفاده متفکرانی چون جیوانی ازبگی قرار گرفته است. به باور ازبگی، پس از قرون وسطی تا کنون چهار چرخه هژمونیک در جهان شناسایی شده است که هر یک حدود یک سده را در بر گرفته است؛ چرخه جنوایی-ایرانی، که از اواخر سده پانزدهم تا اوایل سده هفدهم را در بر می‌گیرد. چرخه هالندی، از اواخر سده شانزدهم تا اواخر قرن هجدهم؛ چرخه بریتانیایی، از میان سده هجدهم تا اوایل سده بیستم، و چرخه امریکایی از اوایل سده بیستم تا کنون را در بر می‌گیرد. به صورت دقیق‌تر هژمونی ایالات متحده در عرصه امنیتی بعد از پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۵م (۱۳۲۴ش) نضج گرفت. چنانچه در نظریه چرخه هژمونی گرامشی دیده شده، هژمونی‌های جهانی حدوداً هر صد سال دگرگون می‌شوند و جای خود را به دیگری می‌دهند. این فرضیه گرامشی تا کنون ابطال نشده است. پس اگر این گونه باشد می‌توان، این فرضیه را به آزمون گرفت که هژمونی ایالات متحده نیز از سال ۱۹۴۵م (۱۳۲۴ش) تا حدود سال ۲۰۴۵م (۱۴۲۴ش) به طول خواهد انجامید و در اواسط سده بیست و یکم به افول خواهد گرائید...

انگلیس‌ها، افغانستان را بخشی از جنوب آسیا در نظر گرفتند. روسیه از گذشته‌ها بدین سو افغانستان را جزء سیستم امنیتی آسیایی مرکزی می‌دانست، و به همین دلیل پس از اشغال کشورهای مسلمان‌نشین آسیایی مرکزی، این کشور را هم اشغال کرد، هند و پاکستان، افغانستان را جزء جنوب آسیا می‌دانند.

افغانستان و مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی

افغانستان در موقعیت بسیار مهم و استراتژیک قرار دارد، که همیشه در آئینه سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ منطقه‌یی و فرا منطقه‌یی، جایگاه خیره‌کننده داشته و پیوسته در محراق توجه آنان بوده است. این موقعیت استراتژیک و حساس در ادوار گونه‌گون تاریخ، منجر به دخالت قدرت‌های بزرگ جهانی شده است. این امر زمینه‌ساز مداخله و دست‌اندازی دولت‌های خارجی یا به صورت مستقیم و یا توسط دست‌پرورده‌های خود به این کشور شده تا از منافع و سیاست‌های دولت‌های بیرونی دفاع کنند. از سوی دیگر، تمام کشورهای مداخله‌گر جزو حوزه‌های امنیتی مختلفی‌اند که براساس همان دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی خود به ما می‌نگرند و مداخله می‌نمایند. تحلیل‌گران مسایل افغانستان، این جغرافیا را در مجموعه‌های امنیتی گوناگون قرار می‌دهند و اتفاق نظر در این مورد وجود ندارد که این جغرافیا در کدام مجموعه امنیتی قرار دارد. افغانستان به لحاظ موقعیت جغرافیایی محل اتصال سه منطقه مهم، خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب آسیا است و این اتصال باعث کلی‌گویی تحلیل‌گران در مورد تعریف جایگاه امنیتی افغانستان شده است.

در مورد اینکه افغانستان در کدام مجموعه امنیتی منطقه‌یی قرار می‌گیرد، چهار رویکرد کلی را می‌توان از هم متمایز کرد که آثار متعددی پیروان هر یک از آن‌ها وجود دارد. این چهار رویکرد عبارت‌اند از:

(الف) رویکردی که افغانستان را در مجموعه امنیتی خاورمیانه قرار می‌دهد؛

(ب) رویکردی که افغانستان را در مجموعه امنیتی آسیای مرکزی قرار می‌دهد؛

(ج) رویکردی که افغانستان را در مجموعه آسیای جنوبی قرار دهد؛

(د) رویکردی که افغانستان را در مجموعه امنیتی خاصی قرار نمی‌دهد و آن را به عنوان دولت عایق در مرز بین مجموعه‌هایی مانند خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوبی می‌داند. (فاطمی‌نژاد و محمدزاده، ۱۳۹۵: ۴۰۰)

افغانستان در نیم قرن پسین، بنا به همین دلایل از تمامی کشورهای منطقه تاثیر پذیرفته است. از ترکیه، عربستان، کشورهای آسیای مرکزی و همچنین از ایران، پاکستان و هند تاثیر پذیر شده است. اما حاکمان افغانستان، این کشور را «قلب آسیا» می‌گویند، مفهومی که هیچ مبنای علمی ندارد. این مفهوم را از شعر

علامه اقبال لاهوری^{□□} و عبدالحی حبیبی^{□□} گرفته اند. وقتی از این حاکمان پرسیده شود که محصول حداقل صدسال حکومت شما در این کشور چیست؟ همین جاست که پای قلب آسیا را به میان می آورند و می گویند که موقعیت ما مهم است و کشورها ما را آرام نمی گذارند. درست است که موقعیت جغرافیایی افغانستان مهم است؛ اما افغانستان تنها کشوری نیست که دارای چنین موقعیت جغرافیایی و استراتژیک است، بسیاری از کشورهای جهان از این رهگذر، هم سرنوشت افغانستان اند. اما آن کشورها، رهبران مردم گرا و مستقل داشتند و سیاست های کشورشان را به تبعه منافع ملی و خواست شهروندان شان پی ریزی کردند و اینک در ردیف کشورهای باثبات و مترقی جهان هستند. اما «قلب آسیا» همیشه در بستر ماند، هرگاهی که تصمیم می گیرد از تخت بیماری برخیزد، دست استخبارات همین قدرت ها و سیستم های امنیتی به کمک دستگاہ «جهل و تذویر» داخلی، چنان بر سرش می کوبند که باز نیم قرن به عقب بر می گردد. اینک افغانستان در میان چهار سیستم امنیتی منطقه قرار دارد: سیستم امنیتی آسیای مرکزی، سیستم امنیتی شرق میانه، سیستم امنیتی جنوب آسیا و سیستم امنیتی نابالغ شانگهای که در حال شکل گیری است. باید یاد آور شد که سه سیستم اول از منظر قوام یافتگی و تعامل در میان و بین یکدیگر بالغ هستند. اگر عناصر هستی شناختی این منطقه را مورد مطالعه قرار دهیم و سپس عین مطالعه را در مورد افغانستان هم داشته باشیم، می بینیم که افغانستان تنها کشوری است در جهان که نه جزء هیچ کدام از مناطق پیرامونی خود است و نه هم عضو سیستم های امنیتی پیرامونی. (تمنا، ۱۳۹۹: ۱۱۹). مسلماً تبیین جایگاه در مجموعه های امنیتی منطقه ای و نقش آفرینی مثبت در منطقه، به تبعه مشخص شدن موقعیت جغرافیایی میسر می شود. اما جایگاه جغرافیایی افغانستان تا هنوز مشخص نیست. در سیاست های رسمی افغانستان را «قلب آسیا» نامیده اند، اما هیچ کشوری آن را به عنوان قلب آسیا نمی دانند. چون این مفهوم پشتی وانه علمی و جغرافیایی ندارد. این کشور افزون بر آن، حاکمان افغانستان تاکنون نتوانسته است که

□□. آسیا یک پیکر آب و گل است

ملت افغان در آن پیکر دل است

از فساد او فساد آسیا

در گشاد او گشاد آسیا

□□. بشنو ای پشتون باصدق وصفا / حافط کھسار قلب آسیا

گربزرگی خواهی و آزاده گی / یاچو اسلاف غیورت زندگی

اولاً پشتو لسانت زنده ساز / هم برین شالوده کاخت بر فراز

تا توانی تکیه بر شمشیر کن / قصر ملت رابرآن تعمیر کن

تنش مرزی خود با پاکستان را حل نماید. نپذیرفتن مرز میان افغانستان و پاکستان، حتی مفهوم دولت را نفی می‌کند. چون یکی از خصوصیات دولت‌های مدرن، تعیین مرزهای مشخص است.

افغانستان فرصت کافی داشت که در حضورداشت ایالات متحده امریکا و جامعه جهانی، به این مشکلات رسیدگی کند، نه تنها چنین نشد که حتی حضور نظامی امریکا همه سیستم‌های امنیتی پیرامون افغانستان را نگران ساخت. آن‌ها برای شکست نیروهای نظامی امریکا در افغانستان دست در دست مخالفین نظامی حکومت دادند تا اینکه امریکا از افغانستان بیرون شد. حکومت پیشین افغانستان به رهبری غنی، گمان می‌کرد که امریکا اینجا برای ابد می‌ماند. آن‌ها با توصل به حضور نظامی و سیاسی، ایالات متحده امریکا در افغانستان، گاهی اوقات روی عصاب کشورهای همسایه راه می‌رفتند. وقتی امریکا اعلام کرد که قرار است نیروهای نظامی خود را از افغانستان بیرون کند، حکومت افغانستان به رهبری اشرف غنی، باور نمی‌کرد. حتا وقتی نظام فروپاشید، رئیس شورای امنیت ملی حکومت افغانستان، خود در یک مصاحبه اعتراف کرد که «ما باور نمی‌کردیم که ایالات متحده امریکا از افغانستان بیرون شود». همه این عوامل دست به دست هم داد و بار دیگر گروه طالبان را بر سرنوشت افغانستان مسلط ساخت و کشور را وارد بحران تازه‌تری کرد.

جمع‌بندی

پژوهش حاضر «جایگاه مبهم افغانستان در سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی» را مورد بررسی قرار داده است. پژوهشگران مختلف درباره جایگاه کشورها در مناطق امنیتی دیدگاه‌های متفاوتی دارند. افغانستان از کشورهایی است که در مورد آن رویکردهای گونه‌گونی وجود دارد و آن را در مجموعه‌های امنیتی گوناگونی قرار می‌دهند. افغانستان پس از ۱۳۸۰ نتوانست خود را در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی تعریف کند. وابستگی سیاسی، امنیتی و اقتصادی به امریکا، سیستم‌های امنیتی منطقه‌یی را در برابرش حساس کرد. این پژوهش به محور این پرسش می‌چرخد که «افغانستان در کدام مجموعه امنیتی منطقه‌یی قرار می‌گیرد.» حکومت‌ها مقدم بر هر مسأله دیگر، نگاه ویژه‌ای به جایگاه امنیتی شان در سیستم‌های منطقه‌یی و فرامنطقه‌یی دارند. این مسأله به تبعه تبیین جایگاه جغرافیایی کشورها مشخص می‌شود. افغانستان از معدود کشوری‌ست که تا هنوز نتوانسته است که جایگاه جغرافیایی‌اش را در تناسب با سایر قدرت‌ها منطقه‌یی و جهانی معین کند. حداقل حاکمان این کشور در بیست سال گذشته شانس و فرصت طلایی داشتند که به این مسأله مهم می‌پرداختند و حضور سیاسی و امنیتی خود را در منطقه تعریف می‌کردند. ولی به دلیل اینکه حکومت قبلی افغانستان، بیشتر به یک «پروژه» و «شرکت سهامی» می‌ماند تا یک دولت

مشروع و مردمی؛ چون سناریونویسان، طراحان و دستوردهنده گان اصلی آن، بیرونی‌ها و سفارت‌خانه‌های خارجی بودند و کارگزاران و بازیگران حکومتی هم یا به‌صورت مستقیم و یا غیر مستقیم از سوی آن‌ها معرفی و یا حمایت می‌شدند. به این مسایل توجه نکردند، بنابراین وقتی متولیان پروژه، دست از آن برداشتند، این پروژه یک ماهم دوام نیاورد.

تجربه تاریخی نشان داده است که هر کشوری که نتوانسته جایگاه امنیتی‌اش را در منطقه جغرافیایی که به سر می‌برد، تبیین و مشخص نمایند، دچار بحران سیاسی و امنیتی شده است. نزدیک‌ترین نمونه آن، بحران اوکراین است. اما حاکمان افغانستان به‌خصوص در دو دههٔ پسین، نه تنها جایگاه امنیتی کشور را معین نکردند؛ بلکه حتا موقعیت جغرافیایی افغانستان در منطقه تا امروز لاینحل باقی مانده است.

از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی افغانستان در منطقه بسیار حساس است. ما در میانهٔ چهار سیستم امنیتی منطقه‌یی به سر می‌بریم، این چهار سیستم امنیتی با یکدیگر مشکل دارند و تجربه نشان داده است که افغانستان با هر یکی از سیستم‌های امنیتی وارد تعامل شود، سیستم دیگر در برابرش واکنش نشان می‌داد. بنابراین لازم است که افغانستان به عنوان کشور بی‌طرف عرض اندام کند و سازمان ملل متحد این بی‌طرفی را شناسایی و تضمین نماید.

منابع

۱. انصاری، بشیر احمد (۱۳۹۱) افغانستان در آتش نفت، انتشارات میوند. کابل
۲. اوسی پف (۱۳۸۹)، پیرامون بی طرفی افغانستان، مترجم عزیز آریانفر، کتاب الکترونیکی. سایت آریانفر
۳. بوزران، باری (۱۳۹۱)، منطق امنیت منطقه‌یی در جهان پس از جنگ سرد، مجموعه کتاب‌های همگرایی نو.
۴. پیشگاهی فر، دکتر زهرا و سردار محمد رحیمی، «جایگاه افغانستان در ژئواستراتژی نظام نوین جهانی» به نقل از، فرهاد قاسمی «ساخت ژئوپولیتیک سیستم نوین بین الملل و استراتژی امنیتی، نظامی ایالات متحده امریکا، فصلنامه ژئوپولیتیک، شماره ۲، ۱۳۸۵.
۵. تمنا، فرامرز (۱۳۹۹)، معمای صلح و امنیت افغانستان، انتشارات امیری. کابل
۶. تمنا، فرامرز (۱۳۹۶)، امریکا، پاکستان و افغانستان / چرخش در رویکردهای استراتژیک، شماره دوم، فصلنامه دیدگاه نو
۷. حمید هادیان، ضعف ساختاری دولت-ملت سازی در افغانستان: جغرافیا و قومیت، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۱، صص ۱۴۳-۱۴۴، سال ۱۳۸۸
۸. روح الله جمعه‌ای (۱۳۸۸)، طرح خاورمیانه بزرگ، نشر ایرنا. کابل
۹. سید احمد فاطمی نژاد و علی رضا محمدزاده (۱۳۹۵) بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی.
۱۰. عبدالله خانی، علی (۱۳۹۲) نظریه‌های امنیت، موسسه مطالعات فرهنگی و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر. تهران
۱۱. فاطمی نژاد، سید علی و دیگران (۱۳۹۷)، بررسی جایگاه افغانستان جدید در مجموعه‌های امنیتی منطقه‌یی از آسیای مرکزی تا آسیای جنوبی، مطالعات اوراسیای مرکزی، دور دوم، شماره ۲، پاییز و زمستان
۱۲. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین الملل و مطالعات منطقه‌یی، انتشارات میزان، تهران
۱۳. محمود صیقل (۱۳۹۸) سیاست خارجی افغانستان در صد سال اخیر چگونه مدیریت شده؟»، ۲۵ مرداد، سایت بی‌بی‌سی فارسی
۱۴. محمد جواد آقاجری و مرتضی کریمی، (۱۳۹۴) نقش بازیگران منطقه‌یی در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پسا طالبان،

۱۵. محمد توحیدفام و فرهاد پایدار (۱۳۹۱) استراتژی امریکا در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران،

پژوهش نامه روابط بین الملل

۱۶. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸) «برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی»، رفیعی، محمد علی،

۱۷. ده‌شیری و دیگران (۱۳۹۵)، تأثیری امنیت منطقه‌یی بر رفتار شناختی مجموعه‌های امنیتی مناطق، فصلنامه

علمی-پژوهشی سیاست جهانی، دوره ششم و شماره اول.

۱۸. وثقی، سعید و دیگران (۱۳۹۳)، تبیین جایگاه افغانستان به عنوان کانون چند زیر سیستم منطقه‌یی با تأکید بر

منطقه آسیای جنوبی و نقش هندوستان، فصلنامه آسیایی مرکزی و قفقاز، پاییز، شماره ۷۸.